

نهضت‌های بسیجی و بسیج نهضتها با تأکید بر فرهنگ استراتژیک حضرت امام خمینی (ره)

نویسنده: دکتر رضا کلهر^۱

تاریخ دریافت: ۸۷/۷/۱۳

تاریخ پذیرش نهایی: ۸۷/۸/۲۲

فصلنامه مطالعات بسیج، سال یازدهم، شماره ۴۰ پاییز ۱۳۸۷

چکیده

موضوع حرکت‌های مردمی در سطح جوامع و جهان همواره یکی از دل‌مشغولی‌های اندیشه‌ورزان حوزه‌های سیاسی و استراتژیک بوده است. حرکت‌های آزادی‌بخش چه در سطح حرکت‌های انقلابی و چه در سطح حرکت‌های مدنی توانسته است سرنوشت بسیاری از نظام‌ها را دستخوش تحول سازد. انقلاب اسلامی در ایران نیز با ظهور خود، نگاه نوینی را بر این نوع از حرکت‌ها ارائه کرد. امام خمینی (ره) با ایجاد و ارائه فرهنگ بدیع مبتنی بر اسلام رویکرد نوینی را به وجود آورد که ماهیتاً از فرهنگ دینی و انسانی ایشان سرچشمه می‌گرفت. پس از صدور فرمان بسیج و شکل‌گیری این نهاد بزرگ مردمی، شاهد تحولی نوین در کشور بودیم که حفظ دستاوردهای انقلاب و گسترش فرهنگ استراتژیک امام (ره) را تضمین می‌کرد.

بر این اساس، حرکت انقلاب بر مبنای فرهنگ استراتژیک امام (ره) در چارچوب نهضت بسیج تکوین یافت. در این نوشتار برآنیم تا با ماهیت‌شناسی این پدیده، به تحلیل پدیدارشناسی آن به منظور ارائه چارچوب معرفت‌شناسانه از این فرهنگ استراتژیک دست یازیم و امکان‌سنجی ایجاد حرکت‌های مدنی جهانی را بر اساس این فرهنگ و در قالب بسیج نهضتها به تحلیل و بررسی بگذاریم. در واقع؛ این مقاله تلاشی برای بررسی و پاسخ به این پرسش اساسی است که چه عناصری فرهنگ استراتژیک امام (ره) را شکل داده‌اند و آیا بر اساس این عناصر می‌توان بسیج نهضتی را در میان توده‌ها شکل داد و در موجی جهانی و مدنی، نهضت‌های بسیجی را در بسیج نهضتی به منظور مبارزه با ظلم، آزادبخشی و عدالتخواهی سامان بخشید.

واژه‌گان کلیدی:

امام خمینی (ره)، بسیج، نهضت، نهضت‌های بسیجی، حرکت‌های مردمی، فرهنگ استراتژیک.

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه.

مقدمه

حرکتها و جنبشهای انقلابی و آزادیبخش در سرتاسر جهان، چه در برابر حاکمیت‌های ستمگر در تاریخ و چه در برابر نظامهای خودکامه قرن بیستم، بخشی از تاریخ مبارزات انسانی را شکل داده‌اند. این مبارزات گاه به نتایج بسیار چشمگیری رسیده‌اند و توانسته‌اند در سیر تاریخ جهان، نوعی نقطه عطف به شمار آیند و گاهی نیز در مسیر متوقف شده یا به انحراف کشیده شده‌اند. از این رو، نمی‌توان تمام این حرکتها را از روند موفق و کامیاب، بر خوردار شمرد. اما این بدان معنی نیست که نباید مبارزه با ظلم را ستود. هر چند با رشد تفکر بشری و حرکت خرد جمعی، دیگر نمی‌توان استبداد و دیکتاتوری را به آسانی بر مردم هیچ سامانی روا داشت. ولی این به معنای پایان حاکمیت استبداد در جهان نیست. در بسیاری از نقاط کره خاکی هنوز ظلم و ستم در چهره‌های متفاوت آن تجلی دارد و باید گفت که معالاسف در شکل‌های پیچیده‌تر آن نیز در رشد و نمو است.

از این رو، مردمان در سطح جهان با همان نگرشی که از پیش به این موضوع داشته‌اند، آن را تقبیح و برای براندازی آن تلاش می‌کنند. اینکه تا کجا این تلاش مقرون کامیابی بوده، پرسشی است که پاسخ دیگری می‌طلبد.

با وجود این، می‌توان گفت که برخی از انقلاب‌های فکری در جهان، بر اساس ریشه‌کنی تفکر استبدادی شکل گرفته است. همه این حرکتها، چه آنها که برای براندازی یک حاکمیت به وجود آمدند و چه آنها که در فکر تسلط یک تفکر ویژه - مانند مارکسیستها - بودند، از نوعی ایجاد حرکت‌های مردمی و توده‌ای بهره‌جسته و شکلی از یک بسیج اجتماعی را پدیدار کرده‌اند.

از سوی دیگر، این بسیج در یک نقطه از جهان با گرایشهای خاص، از روشهای مختلف بهره‌برده و جوامع خارج نزدیک یا خارج دور در آن جامعه سرایت کرده و این نهضت که بر اساس بسیج توده شکل گرفته، منجر به بسیج نهضتها علیه یک هدف بزرگ‌تر شده است.

انقلاب‌های مارکسیستی در جهان و تسلط یک تفکر در بلوک شرق پس از انقلاب بلشویکی در روسیه و گرفتن حاکمیت در کشورهایی چون بلغارستان و چک اسلواکی و

لهستان و... حاکی از سرایت نوعی نهضت بسیجی به دیگر کشورها و سپس بسیج این نهضت به شکل‌های مدنی علیه تفکر سرمایه‌داری است.

نگارنده این سطور بر آن نیست که از مدلی مارکسیستی در این صحنه سخن گوید، بلکه تنها این مدل نمونه‌ای است از آنچه یک حرکت جمعی بر اساس تفکر مدرسه‌ای نامیده می‌شود.

روشن است که تفکر مدرسی و مدرسه‌ای دارای آموزه‌های ویژه‌ای است که این آموزه‌ها، بنیاد نوعی حرکت جمعی در حوزه‌های مختلف جغرافیایی را به وجود می‌آورند. در طول تاریخ تفکر بشری، برخی از این نوع حرکتها به چشم می‌خورد که بعضی از آنها تا مدت‌ها نیز ماندگار بوده و موجب حرکت‌های توده‌ای مردمی در بخشی از نقاط جغرافیایی بدون وجود یک ارتباط سازمانی شده است. به عبارت دیگر؛ بدون وجود هیچ گونه ارتباط سازمانی، برخی از این حرکت‌های فکری به دیگر نقاط جغرافیایی نیز گسترش پیدا کرده و توانسته است ریشه بدواند.

از این رو، می‌توان به نوعی نهضت‌های فکری سیاسی را از این دست حرکت‌هایی دانست که با داشتن پتانسیل‌های فکری می‌توانند شاخه‌های دیگری از خود را در سرزمین‌های دیگر پرورانند. با این نگاه می‌توان برای پیشبرد بحث، نخست از نگاه جامعه‌شناسی انقلابها به تحقق انقلاب‌های مهم دنیا نگریست و سپس با تمیز وجه یا وجوه تمایز انقلاب اسلامی، وجود پتانسیل‌های ویژه‌ای را در این انقلاب یافت و به این پرسش پاسخ داد که اگر بسیج به عنوان نماد مردمی استمرار حرکت انقلاب به شمار آید، می‌تواند در شکل مبارزه مردمی مدنی در دیگر مکان‌های جغرافیایی ظهور کند؟ در صورتی که این ظهور رخ دهد، آیا می‌توان به بسیج این نهضتها مبادرت کرد و در صورت اقدام به بسیج نهضتها، حرکت‌های جهانی قابل تحقق است یا خیر؟

دیدگاهها در جامعه‌شناسی انقلابها

از مهم‌ترین مباحث کنونی در عرصه مسائل سیاسی جهان، چگونگی تکوین، رخداد و استمرار انقلابهاست. روشن است که انقلاب می‌تواند اوج یک حرکت نهضتی یا فراز

یک جنبش اجتماعی باشد و بدیهی است که بدون بحث از انقلابهای مارکسیستی در جهان، نمی‌توان از جامعه‌شناسی انقلاب سخن گفت.

شایان ذکر است که بسیاری از جامعه‌شناسان در حوزه انقلاب نتوانستند تمام انقلابها را در یک چارچوب نظری بگنجانند و آنها را با یک نظریه پردازی خاص تحلیل کنند. برای مثال، آنتونی گیدنز جامعه‌شناس معروف انگلیسی، در کتاب معروف «مبانی جامعه‌شناسی»، از انقلابهای روسیه، چین و کوبا نام برده، تلاش می‌کند آنها را در حیطه نظریه پردازی خود جای دهد، ولی از انقلاب مردمی ایران اسلامی نامی نمی‌برد.

حرکتهای انقلابی در سطح جوامع، از حرکتهای کوچک‌تری آغاز شده و سپس با گسترش عرضی آن در جامعه از یک سو و تعمیق در میان اقشار مردمی از سوی دیگر، به یک انقلاب بدل شده‌اند.

این نوع حرکتهای در انقلاب کمونیستی روسیه در سال ۱۹۱۷ به خوبی دیده می‌شود. انقلاب شوروی سابق از یک جنبش بسیار کوچک‌تر آغاز شد. حتی این حرکت، مارکسیستی نبود و تنها دموکراسی خواهان و لیبرالها بودند که حرکتی را علیه تزار سامان داده و به ریاست الکساندر کرنسکی، دولت موقتی را شکل دادند که البته هرگز نتوانست بر هرج و مرجهای صورت گرفته توسط دهقانان چیره شود. در این میان، لنین که در سوئیس در تبعید به سر می‌برد، به کشور بازگشت و خواستار انقلابی فراگیر بر اساس شعار «صلح، زمین، نان» شد. در ماه نوامبر و تنها بر اثر یک کودتا که توسط بلشویکها انجام گرفت، کمونیستها توانستند قدرت را در روسیه به دست گیرند. البته آنها به وسیله کارگران، نظامیان و پهلوانان حمایت می‌شدند. آنچه در این میان جلب توجه می‌کند، شعاری است که بلشویکها را از حمایت مردمی برخوردار ساخت؛ یعنی «صلح، زمین، نان»، که نشانگر نوعی زندگی آرام با داشتن منبعی مطمئن برای امرار معاش؛ یعنی زمین و وجود حداقل نیازها؛ یعنی نان (ر.ک. به: جان‌رید، ۱۹۱۹) است. این نوع از ایجاد مفاهیم ارتباطی نشانگر آن بوده است که فرهنگ سیاسی آن زمان در جامعه شوروی سابق، نشئت گرفته از نوعی محرومیت در جامعه بوده و در نتیجه این مفهوم به روشنی و به خوبی توسط اقشار فرودست درک و تبدیل به یک پتانسیل جدی برای ایجاد حرکت شده است.

اما پرسش اساسی این است که این حرکت چگونه به دیگر جوامع دستخوش تحوّل در کشورهای همسایه روسیه و حتی در خارج دور آن؛ یعنی کوبا تسری یافت؟ آیا این فراگیری می‌تواند مدلی را برای ایجاد نوعی حرکت بر پایه بسیج مردمی نشان دهد؟

دیدگاههای جامعه‌شناسانی چون نیل اسملسر و رابرت گر و نظریه پردازهای آنان تا اندازه‌ای می‌تواند این فراگیری را تبیین کند. «رابرت گر» بر اساس «تئوری محرومیت نسبی» خود که آن را در کتاب *چرا انسانها شورش می‌کنند* (۱۳۷۷) ارائه کرده است، می‌گوید تا نوعی تفسیر انسان‌شناسانه در ترکیب جامعه‌شناختی آن ارائه کند. اما هرگز نمی‌تواند به همه پرسشها پاسخ دهد. یکی از این پرسشها، شرکت اقشار مرفّه یا نسبتاً مرفّه در برخی از شورشهاست که به انقلابهای جدی نیز منجر شده است. این اقشار نه با حس محرومیت نسبی که گاه تنها با حساسیتهای فرهنگی ویژه در یک حرکت اجتماعی شرکت می‌کنند. نگرانی نسبت به برخی از امور سیاسی و فرهنگی می‌تواند بخشی از انگیزه‌های جدی در میان شرکت کنندگان در یک حرکت انقلابی باشد.

از این رو، می‌توان گفت که حرکتهای اجتماعی منتهی به شورش یا انقلاب در سطح جوامع تنها با یک نظریه خاص قابل تحلیل نیستند و عوامل و متغیرهای بسیار دیگری در این گونه رخدادها دخیل و مؤثر هستند. (ر.ک. به: رابرت گر، ۱۳۷۷)

اما دیگر نظریه‌ها نیز در این زمینه قابل تأمل هستند. دیدگاههایی چون نظریات اسملسر (ر.ک. به: اسملسر، ۱۳۸۰) که بیشتر بر حرکتهای طبقات فرهنگی و اجتماعی تأکید دارد، مانند برخی دیگر از نظریه‌ها ممکن است تنها یک بُعد از ابعاد اجتماعی را دیده و مورد توجه قرار داده باشند. این دیدگاه که در کتاب *رفتار جمعی* او بیشتر دیده می‌شود، بر این نوع از گرایشهای غیر اقتصادی و طبقاتی، تمایل بیشتری از خود نشان می‌دهد؛ در حالی که در برخی از جوامع، اختلافهای طبقاتی و شکافهای اقتصادی فاحش علت و سبب اصلی ایجاد حرکتهای اجتماعی بوده است.

دیدگاههای مارکسیستی نیز تنها بر بُعد دیگری از این نوع علل و اسباب تأکید می‌کنند. شکافهای اقتصادی و محرومیت طبقه کارگر و به حکومت رسیدن پرولتاریا مهمترین ویژگی تحلیل حرکتهای اجتماعی در بستر نوعی از جبر تاریخی در مارکسیسم

است (پایدار، ۱۹۹۰). بطلان این دیدگاه نیز به خوبی روشن شده و مورد انتقاد جدی قرار گرفته است. علاوه بر آن، فروپاشی بلوک مارکسیسم و شوروی سابق نیز تا اندازه زیادی عدم کارایی این گونه دیدگاهها را نشان داده است. از این رو، برخی از مارکسیستها به سرعت رو به نوعی تفسیرهای جدی واقع‌بینانه‌تر روی آوردند و به صراحت از تمایز میان انقلاب سوسیالیستی و حرکت‌های طبقه کارگری سخن گفتند و برخی گفته‌اند: «این سؤال که طبقه کارگر در چه شرایطی و در چه سطحی از توسعه اقتصادی و مدنی نظام سرمایه‌داری یا چه فازی از آگاهی و سازمان‌یابی توده‌ای و حزبی خود قادر به طرح مستقیم راه‌حل سوسیالیستی خود می‌باشد، با این سؤال که طبقه کارگر در چه شرایطی می‌تواند انقلاب سوسیالیستی را به پیروزی برساند، دو مقوله اساساً متفاوتند» (همان، ص ۲۲۲). همه این نگرش‌ها بی‌مبنائی خود را در طی یک و دو دهه پیش نشان دادند. به خوبی نشان داده شد که «به عقل آمدن سرمایه‌داری»^۱ توانسته است نقشه‌های مارکسیستی را نقش بر آب کند و بسیاری از تئوری‌های سوسیالیستی را خنده‌دار سازد.

البته این دیدگاهها قبلاً نیز در میان مارکسیستهای تندرو به بحث و جدل کشیده می‌شد. بسیاری بر این باور بوده‌اند که حتی اگر توده‌های مردمی نیز آنها را در یک مقطع خاص همراهی نکنند، باز ضرورت ایجاد حرکت‌های انقلابی و بلکه مسلحانه به جای خود باقی است و نمی‌توان به این بهانه‌های واهی از راه‌اندازی یک جنبش مسلحانه علیه نیروهای امپریالیستی سر باز زد. مائو در سال ۱۹۳۸ در مقاله‌ای تحت عنوان «مسائل جنگ و استراتژی» این چنین می‌نویسد: «وظیفه مرکزی و شکل عالی انقلاب عبارت است از تسخیر قدرت توسط مبارزه مسلحانه؛ یعنی حل این مسئله توسط جنگ. این اصل انقلابی مارکسیسم لنینیسم در همه جا صادق است، در چین همچنان که در سایر کشورها» (www.Maoism.com).

آنچه در این میان اهمیت دارد این است که چگونه یک مکتب فکری اندیشه مبارزاتی می‌تواند همه گیر شود و فراگیری آن از چه عواملی متأثر است. برای مثال، تفکر

۱. عنوانی که دکتر شریعتی بر یکی از سخنرانی‌های خود در نقد نظریه انقلابی مارکسیستها نهاده بود و در سالهای دهه پنجاه از سوی حسینیہ ارشاد منتشر شد.

مارکسیستی چگونه از شوروی سابق دامنگیر بسیاری از کشورها مانند چین، لهستان، بلغارستان و برخی از کشورهای آمریکای لاتین مثل کوبا و ... شد؟^۲

ماهیت شناسی این گونه از پدیده‌ها در طول تاریخ نشان می‌دهد که حرکتهای انقلابی در سطح جهان تنها و تنها هنگامی توانسته‌اند بخشی از جهان را فراگیرند که تکیه بر امری ایدئولوژیک و فرهنگی داشته باشند. از این جهت آنچه در این میان اهمیت بسزا پیدا می‌کند فرهنگ سیاسی است؛ که به نحوی در حرکتهای انقلابی به نوعی فرهنگ استراتژیک تبدیل می‌گردد.

فرهنگ استراتژیک و سیاست

به روشنی می‌توان دریافت که ایجاد یک حرکت نهضتی بر پایه بسیج توده‌هاف نخست به پذیرش اندیشه بسیج‌گر بستگی تام دارد. از این رو، نمی‌توان هیچ حرکتی را در جهان سراغ یافت که بسیجی را در سطح توده مردم به وجود آورده باشد، ولی خود از غنای لازم برخوردار نباشد. آرمانهای بزرگ انسانی، دینی یا عدالت‌جویانه، نخستین اولویت برای شرکت در یک حرکت نهضتی و انقلابی در جهان است. هر چند نمی‌توان از برخی از جنبشهای کوچک‌تر نیز گذشت که در طول تاریخ دوام چندانی نیافتند، ولی شیوه فکری آنها برای قرن‌ها به جای مانده است.

چه عنصری می‌تواند یک شیوه تفکر مالکیت مکتب فکری یک حرکت توده‌ای و اندیشه‌ای را به وجود آورده، سامان داده و آن را فراگیر کند؟ توده‌ها را به دنبال خود بخواند و نخبگان را برای ترویج آن به خود جذب کند؟ این عنصر یا عناصر هر چه باشد، شاکله نوعی فرهنگ را شکل می‌دهد که به سبب تأثیرگذاری عمیق، وسعت طرفداران و آرمانخواهی، به «فرهنگ استراتژیک» معروف و شناخته شده است. این نوع فرهنگ که

۱. این نوع از تفکرات دامنگیر کشوری چون ویتنام نیز شد و برخی از سازمانها قبل از انقلاب اسلامی نیز از آن به صراحت سخن گفتند. (برای اطلاع بیشتر ر.ک. به: احمدزاده، ۱۳۴۹، در: www.fadianekalgh.org)

۲. البته تفکر مارکسیستی حتی درون آمریکا نیز رخنه کرده است، هر چند ممکن است از حرکتهای مسلحانه در آنجا خبری نباشد، ولی رویارویی با دولت مرکزی و شخص رئیس‌جمهور کاملاً نمایان است. (برای اطلاع بیشتر ر.ک. به: سام‌وب، واکنش به سوسیالیستها، در: www.chawoshan.mihanblog.com)

از حضور آن در ادبیات استراتژیک بیش از سه دهه نمی گذرد، خود مفهومی روشن نیست. هر چند اندیشه‌ورزان این حوزه تلاش کرده‌اند تا مفهوم روشنی از آن ارائه کنند، ولی نمی‌توان این تلاش را مقرون به موفقیت دانست.

اندیشمندانی که در این باب اندیشیده‌اند، ارتباط وثیقی بین فرهنگ استراتژیک (Strategic Culture) و فرهنگ سازمانی (Organizational Culture) برقرار کرده‌اند و ربط جدی میان این مفهوم برخی مباحث نظامیگری را برقرار ساخته و تنها فرهنگ استراتژیک در حوزه سازمانهای نظامی و به قصد پیروزی در جنگ کاربردی دانسته‌اند. (Rozen, 1991)

در صورتی که فرهنگ استراتژیک خود مفهومی بسیار وسیع‌تر را در بر می‌گیرد و مجموعه‌ای از حوزه‌های اقتصادی اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و... را در بر گرفته و ارتباطات میان این مفاهیم را نیز سازماندهی می‌کند.

در نتیجه می‌توان گفت این مفهوم در هر کشوری و یا در هر منطقه‌ای بستگی به مفاهیم و متغیرهایی دارد که آن کشور آنها را برای رسیدن به اهداف درازمدت خود به کار گرفته، تبیین کرده و درباره آنها نظریه پردازی می‌کند. برای مثال، برخی بر این باور هستند که فرهنگ استراتژیک در ایالات متحده با تصمیم‌سازی آن کشور و ایجاد هژمونی برتر و سلطه تمام عیار ارتباط تنگاتنگی برقرار می‌کند و در نتیجه، این فرهنگ باید بتواند آمریکا را در به کارگیری زور برای چنین هدفی کمک کند. دیدگاه یکی از این اندیشه‌ورزان به صراحت نشانگر این موضوع است: «فرهنگ استراتژیک در اینجا به معنای باورهایی درباره به کارگیری زور در نظر گرفته می‌شود که جامعه ملی متشکل از رهبران نظامی و غیر نظامی در آن شرکت می‌کنند.» (Farrell, 2005, P.8)

اما این تنها، معنی کردن یک معنای وسیع در یک کاربرد بسیار محدودتر است. درست است که فرهنگ استراتژیک می‌تواند در مفهومی خاص و در حوزه‌ای ویژه به کار گرفته شود و مفاهیم مرتبط با خود را در آن حوزه تبیین کند، ولی بدان معنا نیست که فرهنگ استراتژیک تنها در این حوزه تعریف شده است. در نتیجه، برخی در تعریف قلمرو آن آورده‌اند که: «حوزه فرهنگ استراتژیک، حوزه‌ای بین رشته‌ای است که با

ترکیبی از بخشهای اصلی حوزه‌های اقتصادی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی و روابط بین‌الملل ایجاد شده است» (Skypek, 2006, P. 3).

همان‌گونه که در این تعریف آمده است، فرهنگ استراتژیک خود رشته‌ای از مطالعات و مباحث فرهنگی است که ترکیبی از یک مجموعه به هم پیوسته از مباحث حوزه‌های گوناگون علوم انسانی و سیاسی را در بر می‌گیرد. بنابر این، فرهنگ استراتژیک خود از جنس مفهوم فرهنگی است که از حیث فراگیری، تأثیرگذاری، عمق و کاربرد در تصمیم‌سازی، امری استراتژیک به شمار می‌آید. در این صورت، این مفهوم می‌تواند ارتباطی دقیق با برخی از مفاهیم حوزه سیاست نیز برقرار کرده، در آنها نیز مفهوم‌سازی و شاکله‌سازی کند. برای مثال، فرهنگ استراتژیک می‌تواند در سیاست امنیت ملی تأثیرگذار بوده و آن را جهت‌دهی کند. گفته شده است که فرهنگ استراتژیک در حوزه سیاست از دو حوزه دیگر فرهنگی؛ یعنی فرهنگ سیاسی و فرهنگ سازمانی، با ساختار جوامع ارتباط تنگاتنگ بیشتری برقرار می‌کند. از این رو، این امر تا اندازه زیادی به گروه‌های اجتماعی و رسیدن این گروه‌ها به اهداف خود در حوزه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی مربوط می‌شود.

لذا در برخی از تعاریف آمده است: «فرهنگ استراتژیک با بسیاری از ویژگی‌های فرهنگ سیاسی همپوشانی دارد. فرهنگ استراتژیک اساساً با روشهایی مربوط است که ملت‌ها و گروه‌ها برای رسیدن به اهدافشان آنها را بر می‌گزینند و همچنین به عواملی فرهنگی مربوط می‌شود که به راهی که آنها در صحنه بین‌المللی برای رقابت یا همکاری جستجو می‌کنند، تأثیر می‌گذارد» (Ferguson, 2001, P. 1).

از این موضوع می‌توان دریافت که فرهنگ استراتژیک با اهدافی که گروه‌ها و ملت‌ها برای دستیابی به اهدافشان پیگیری می‌کنند، ارتباط جدی پیدا می‌کند. به عبارت دیگر؛ فرهنگ استراتژیک می‌تواند نوعی از چارچوب و دکترین را برای رسیدن به اهداف ترسیم و تنظیم کند. از این رو، فرهنگ استراتژیک را می‌توان در حرکت‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی گروه‌ها و ملت‌ها، یکی از بنیادی‌ترین پایه‌های شاکله‌ساز حرکتی دانسته و آن را به وجود آورنده امواجی از انگیزه‌ها و محرک‌ها برای حرکت‌های ملی و فراملی به

شمار آورد. حتی می توان گفت که به معنایی وسیع تر، روابط بین الملل در گسترده ترین معنای خود فی نفسه محصول تعامل فرهنگهای متفاوت است. (Ibid. P.2)

اگر بتوان چنین مفهومی را به عنوان زیرساختی فرهنگی برای تعامل در حوزه سیاست و حوزه روابط بین الملل تعریف کرد، می توان فرهنگ استراتژیک را برای به وجود آوردن یک تفکر وسیع و فراگیر بین المللی بر اساس مجموعه ای از اهداف و روشها تبیین و از آن برای رسیدن به اهداف و تأثیرگذاری بر تصمیم سازیها بهره برداری کرد. از این جا می توان با تدوین یک چارچوب فکری، شیوه گسترش و فراگیر شدن برخی از اندیشه های فکری، سیاسی به ویژه مکاتب سیاسی ایدئولوژیک را فراهم کرد. این موضوع را اندیشه ورزان مباحث فرهنگ سیاسی و استراتژیک در مورد برخی از کشورها که دارای بنیادهای قوی تر سنتی و فکری بودند - مانند چین - به بحث کشیده اند.^۱ این باور بطور جدی وجود دارد که فهم محدود و نادرست از فرهنگ استراتژیک دیگران می تواند برای صلح و امنیت بین المللی بیسار خطرناک باشد. این خطرناک بودن از دیدگاه برخی از غربیان، مانند کالین گری، به سبب آن است که عدم درک فرهنگ استراتژیک ممکن است به غافلگیری های استراتژیک در صحنه بین المللی منجر شود و این نشانگر خطیر بودن و اهمیت فوق العاده فرهنگ استراتژیک در روابط بین الملل است. بنابر این، می توان درک کرد که همه گیر شدن برخی از انقلابها یا فراگیر شدن نسبی برخی از مکاتب فکری تکیه بر عناصر تشکیل دهنده فرهنگ استراتژیک آن تفکر و اندیشه دارد. از آنجا که حرکت انقلاب اسلامی ایران بر پایه تفکر انقلاب اسلامی و نگرش اسلام ناب محمدی (ص) در چارچوب فکری امام خمینی (ره) و بر اساس سرمایه اجتماعی ویژه انقلاب؛ یعنی مردم و هنجارهای اسلامی، ملی شکل گرفته است، می توان از همه گیر شدن این تفکر در جهان اسلام و فراگیر شدن نسبی آن در جهان بر اساس پایه ریزی فرهنگ استراتژیک در شکل یک «نهضت بسیجی» سخن گفت و در صورت ضرورت و در موقعیت بهنگام از بسیج نهضتهای شکل گرفته بر اساس این فرهنگ،

۱. برای اطلاع بیشتر از مباحث مربوط به فرهنگ استراتژیک در چین نگاه کنید به:

- Rosita (Dellios "Chinese Strategic Culture" Center for East-west Cultural and Economic Studies. Research Paper No 1.
- Coli SG Ray "Comparative Strategic Culture" Parameters Winter, 1984.

بهره‌برداری کرد. هر چند جای تأکید دارد که این نهضتها و حرکت‌های مردمی شکل مدنی خواهد داشت.

از این رو در ادامه این بحث می‌توانیم از «فرهنگ استراتژیک انقلاب بر اساس بسیج توده‌ای و مردمی در شکل نهضت بسیجی در ایران اسلامی و بسیج نهضت‌های مبتنی بر این فرهنگ در سراسر جهان سخن بگوییم. پس باید نخست به این پرسش اساسی پاسخ بدهیم که فرهنگ استراتژیک بسیج در شکل نهضت فراگیر چیست؟ چگونه می‌تواند قلبها و اذهان را تسخیر کند؟ چه عناصر شاکله‌سازی می‌تواند شاکله نهضت‌های بسیجی را به وجود آورد؟ فرهنگ استراتژیک در این عناصر چیست؟

هر چند نمی‌توان به همه این پرسشها، پاسخ‌های مستوفی داد، اما می‌توان برای بازگشودن بحثی در این زمینه گامی پیش فرا نهاد.

فرهنگ استراتژیک امام خمینی(ره)

به آسانی نمی‌توان عناصر فرهنگ استراتژیک در دیدگاه امام خمینی(ره) را در این مختصر تبیین کرد. اما می‌توان به برخی از آنها به صورت مختصر اشاره‌ای داشت.

۱. مبارزه با ظلم

مهم‌ترین مبنای فکری در فرهنگ استراتژیک امام(ره) به شمار می‌رود. این محور که البته متخذ از جهان‌بینی اسلامی و ایدئولوژی اسلامی انقلابی ایشان است، خود امری فراتر از حوزه مؤمنان به اسلام را در بر می‌گیرد. حضرت امام(ره) در فرازی از سخنان خود می‌فرماید: «ما در کنار تمام مظلومان جهان ایستاده‌ایم». (امام خمینی، صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۱۸۴)

این استراتژی در مبارزه با ظلم، از مهم‌ترین عناصر شاکله‌ساز در فرهنگ استراتژیک امام(ره) است. از آنجا که مظلومان جهان در میان توده‌های مردمی تحت ستم قرار دارند سخن ایشان دایره مدار عموم مردمان جهان با صرف‌نظر از اعتقاد دینی آنهاست. اما از سوی دیگر، این عنصر می‌تواند مبنای یک مدل حرکتی در جهان اسلام و خارج از آن قرار گیرد. بر این اساس، می‌توان تفکر مبارزه با ظلم را در میان مظلومان تبعیض‌نژادی،

ستم کشیدگان کشورهای آفریقایی و همه مستضعفان جهان، به صورت یک نهضت فکری در آورده و آن را به عنوان عنصری اساسی در فرهنگ استراتژیک، به فرهنگ سیاسی در کشورها یا مناطق خاص و به فرهنگ سازمانی در ایجاد یک مرجع نهضتی بدل کرد. چگونگی تبدیل یک فکر در فرهنگ استراتژیک به یک حرکت در فرهنگ سیاسی و به یک اقدام در فرهنگ سازمانی، البته خود بحثی مستقل و ضروری را می طلبد. اما می توان گفت که نهضت بسیجی نوعی حرکت در میان مظلومان جهان بر اساس مبارزه با ظلم است که از این عنصر می توان به عنوان اولین شاکله بخش حرکت نهضت بسیجی نام برد.

۲. آزادی بخشی

دومین عنصر در فرهنگ استراتژیک امام خمینی (ره) که می تواند به نهضت بسیجی شکل دهد، عنصر آزادی بخشی است.^۱ رهایی از نوع حکومتهای جابر، رژیمهای دست نشانده ائتلافها و مؤلفان منطقه ای زورگو، آزادی از سلطه های هژمونیک کشورهای بزرگ و به خصوص آمریکا، عنصر اساسی در فرهنگ استراتژیک امام (ره) است.

آزادی بخشی را می توان عنصر شاکله ساز نام نهاد. این عنصر در فرهنگ استراتژیک امام و انقلاب جایگاه ویژه ای داشته است؛ تا جایی که حتی در قانون اساسی کشور نیز

۱. موضوع رهایی از سلطه قدرتها و حکام جور و ستم در بسیاری از فرازهای سخنان امام خمینی (ره) به چشم می خورد. برای نمونه:

«شما ای مستضعفان جهان و ای کشورهای اسلامی و مسلمانان جهان به پاخیزید و حق را با چنگ و دندان بگیرید و از هیاهوی تبلیغاتی ابرقدرتها و عمال سرسپرده آنها نترسید و حکام جنایتکار را که دسترنج شما را به دشمنان شما و اسلام عزیز تسلیم می کنند، از کشور خود برانید و خود و طبقات خدمتگزار متعهد زمام امور را به دست بگیرید... که با تحقق آن، همه مستکبران جهان را به جای خود خواهید نشانند و همه مستضعفان را به امامت و وراثت ارض خواهید رسانند.» (امام خمینی، وصیت نام سیاسی و الهی، انتشار ۱۳۶۸)

در نمونه ای دیگر خطاب به جنبشهای آزادی بخش جهان (۵۸/۹/۴) می فرماید: «به نهضت ما که نهضت اسلامی و مستضعفین است پیونددید که امروز اسلام عزیز در مقابل کفر و منطوق در برابر زور واقع شده است و نهضت اسلامی است قبل از اینکه ایرانی باشد، نهضت مستضعفین سراسر جهان است... ای مسلمانان جهان و ای مستضعفان به پا خاسته و ای دریای بی پایان انسان پاخیزید.» (امام خمینی، پیام به جنبشهای آزادی بخش جهان ۵۸/۹/۴ مذکور در صحیفه نور جلد دهم).

اصلی به این موضوع اختصاص داده شد که به نام اصل «نهضت‌های آزادی‌بخش» معروف گردید.^۱

مراد از آزادی‌بخشی به عنوان یک نهضت، رهاسازی یک جامعه از سلطه است. سلطه با مفهومی که در بر دارد به معنای نوعی تسلط بر مردم مستضعفی است که در فرهنگ استراتژیک انقلاب به یقین آنها وارثان زمین خواهند بود. (قصص، آیه ۵)

از این رو، می‌توان این عنصر محوری در فرهنگ استراتژیک را برای ایجاد یک نهضت از بسیج مستضعفان در سطح جهان، عنصری زیرساختی دانست. در صورتی که فرهنگ بسیج مستضعفان با هدف آزادی‌بخشی آنها از زیر سلطه، به عنوان یک فرهنگ سیاسی در کشورهای هدف یا منطقه‌ای ویژه یا سراسر جهان فراگیر شود، از بسیج این توده‌های به حرکت در آمده می‌توان مقوله «نهضت بسیجی» را شکل داد. در این مفهوم، «نهضت بسیجی» بر پایه تفکر «مبارزه با ظلم» از یک سو و عنصر «آزادی‌بخشی» از سوی دیگر، حرکتی شاکله‌ساز را می‌توان شکل داد.

عنصر آزادی‌بخشی از محورهای اساسی در زیرساخت «نهضت بسیجی» است. این عنصر می‌تواند بنیانهای رسانه‌ای و تبلیغاتی نظام سلطه را نیز با چالش‌های جدی رو به رو سازد. از آنجا که نظام سلطه بر پایه مزیت‌های ساماندهی رسانه‌ای خود در توجیه حرکت‌های سلطه‌خواهی گام بر می‌دارد، با عنصر آزادی‌بخش به عنوان یک محور اساسی در فرهنگ استراتژیک حرکت «نهضت بسیجی»، رویاروی خواهد شد.

این عنصر را به خوبی در فرازهایی از سخنان امام(ره) نیز می‌توان یافت. آزادی‌بخشی در دیدگاه ایشان، عنصری اساسی و زیرساختی است. مفهوم آزادی‌بخشی برای امام(ره)، مفهومی است که با فطرت انسانها پیوند دارد. از این رو، گذشته از آنکه آن را از بنیانهای دینی اتخاذ کرده‌اند، ولی بر پایه ارتباط قویم با فطرت انسانها عنصر آزادی‌بخش را به عنوان حرکتی آزادی‌بخش در جهان مطرح نموده‌اند که می‌توان آن را برای پیوند انسانهای دینی و غیر دینی به کار گرفت. عنصر آزادی‌بخشی با جانهای انسانها ارتباط برقرار می‌کند و رهبران آزادی‌بخش که خود آزادانند، قلبها و اذهان را تسخیر می‌کنند.

۱. این اصل در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران قبل از بازنگری سال ۱۳۶۸ با این نام، آشنای همگان بود، اما پس از بازنگری، با عنوان هنجارهای سیاسی در اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی در آمیخت.

با این توجّه می‌توان دریافت که آزادی‌بخشی ندایی است که بر فطرت‌ها می‌نشیند و این فطرت یابی می‌تواند فارغ از همه تفکرات دینی و اخلاقی و آیینی، محور وحدت حرکت برای «نهضت» بر پایه «بسیج» در محور آزادی‌بخشی مستضعفان در چارچوب فرهنگ استراتژیک انقلاب و امام (ره) می‌باشد.^۱ این موضوع در سخنان سردار آزادگان جهان، امام حسین (ع) نیز دیده می‌شود؛ آنجا که می‌فرمایند: «و ان لم تکن لکم دینا، فتکونوا احراراً فی دنیاکم»؛ اگر برای شما دینی هم نیست و دین هم ندارید، در دنیای خود آزاده باشید.

هر چند این آزاد بودن به معنای رهایی از تعلقات پست دنیوی است، ولی حضرت امام (ره) آن را برای غیر مؤمنان به ادیان نیز قابل تصور دانستند. از این رو می‌توان عنصر آزادی‌بخشی را در کلام و راه امام (ره) متّخذ از سنّت ائمه (ع) دانست. ولی این آزادی‌بخشی مختص دینداران نیست. نهضت‌های بسیجی را می‌توان بر اساس عنصر آزادی‌بخشی در میان غیر دینداران جهان نیز به حرکت در آورد. کافی است که پرتو این عنصر بر جانهای انسانی مظلوم بتابد تا این حرکت سهمگین آغاز گردد.

۳. عدالتخواهی

عنصر عدالتخواهی نیز یکی دیگر از عناصر تشکیل دهنده «فرهنگ استراتژیک» در حرکت نهضتی بسیجی است. عدالتخواهی که از جان انسانهای پاک فطرت سرچشمه می‌گیرد، گذشته از آنکه مفهومی اسلامی، شیعی است و از ریشه‌های عقلانیت‌گرایی در شیعه سیراب می‌گردد، خود از عناصر متشکله فرهنگ استراتژیک امام خمینی (ره) است.^۲

۱. امام خمینی (ره) در پیام خود به مناسبت هفته بسیج مستضعفان (۵۸/۱۲/۲۱)، آرزو می‌کنند که مدل بسیج، الگویی برای تمام مستضعفان جهان باشد: «من امیدوارم که این بسیج عمومی اسلامی، الگویی برای تمام مستضعفین جهان و ملت‌های مسلمان عالم باشد و قرن پانزدهم قرن شکستن بُتهای بزرگ و جایگزینی اسلام و توحید به جای شرک و عدل و داد به جای ستمگری و استبدادگری و قرن انسانهای معتقد به جای آدمخواران بی‌فرهنگ باشد. ای مستضعفان جهان به پا خیزید و خود را از چنگال ستمگران جنایتکار نجات دهید.» (امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱۱، ص ۲۷۵)

۲. امام خمینی (ره) در فرازی از سخنانش می‌فرماید: «... باز جهات معنوی بشر، تا اندازه‌ای که بشر لایق است، اقامه عدل در بین بشر و کوتاه کردن دست ستم کاران خواهد بود؛ ما باید این دو امر را تقویت کنیم.» (صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۳۳)

این موضوع که همواره مطلوب و آرمان ملت‌های مستضعف جهان بوده است، در مکاتب فکری مختلف انسانی و الهی به عنوان یک آرمان مطرح بوده و هست. انقلاب‌های مارکسیستی در جهان تنها بر اساس یک جنبه از عدالتخواهی، آن هم عدالت اقتصادی در تعریف مارکسیستی، حرکت‌های انقلابی را شکل می‌دادند. این شاخص حتی در این نوع از حرکت‌های بسیج‌کننده توده‌ها نیز کارآمدی ویژه‌ای دارد.

عدالتخواهی جنبه‌ای بسیار قدرتمند در بسیج نهضت‌های فکری و حرکتی به شمار می‌آید. در سخنان رهبران انقلابی جهان این موضوع همواره مورد تأکید بوده است. در نهضت فکری و حرکتی علیه آپارتاید و در حرکت‌های نهضتی علیه سلطه حاکمیت‌های مستبد، عدالتخواهی توانسته است موجب فعال شدن بسیج حرکت‌های اجتماعی شود. از آنجا که نظام‌های سلطه به سبب ضرورت تسلط، خود را در چارچوب سامانه‌های عدالتخواه نمی‌بینند، رویاروی این عنصر جدی در بطن جوامع می‌گردند و در نتیجه، رهبران کاریزماتیک و همین‌طور حرکت‌های بسیج‌کننده جهانی و منطقه‌ای و ملی می‌توانند بسیج نهضت‌های فکری - حرکتی را سامان دهند.

عنصر عدالتخواهی آن چنان که پیش‌تر ذکر شد، عنصر مرتبط با سرشت انسانهاست. از این رو، در صورتی که محور و هدف یک تفکر آرمان‌گرا قرار گیرد، گذشته از وجود تفکر و ایدئولوژی‌های متنوع، می‌تواند با جان و روح انسانها ارتباط برقرار کند و از این رهگذر حرکتی مردمی، توده‌ای و بسیجی را شکل دهد. چگونگی تکوین این عنصر در یک حرکت فکری و شیوه اندراج آن در مجموعه‌ای از آرمانها و ایده‌آلها البته نیازمند هنری است که تنها برخی از رهبران کاریزماتیک واجد آن هستند. از این رو، می‌توان بهره‌برداری از چنین عنصری را امری سهل‌الوصول تصور نکرد.

از این رهیافت می‌توان دریافت که نهضت‌های بسیجی را می‌توان بر اساس ایجاد یک مجموعه از ارزشها و آرمانهای دینی و انسانی برگرفته از فرهنگ استراتژیک امام(ره)، در سراسر جهان محقق کرد.

بسیج نهضتها

پیش‌تر چگونگی تحقق نهضت‌های بسیجی را تنها با تأکید بر یک محور از محورهای ضروری این بحث تبیین کردیم. روشن است که این مفهوم تنها بر اساس یک شاخص شکل نگرفته و عنصر و ارکان ضروری دیگری نیز در این مهم دخالت دارند که شرح و بسط آنها در این مختصر نمی‌گنجد. اما آنچه مکمل بحث پیشین است اینکه، چگونه می‌توان از این نوع از نهضت‌های بسیجی در هنگام ضرورت در شکل بسیج نهضتها بهره برد؟ روشن است که پاسخ نمی‌تواند مختصر، بسیط و یک‌جانبه می‌باشد.

از آن جا که نهضت‌های بسیجی سرشتی کاملاً مردمی دارند، می‌توان دریافت که نوع حرکت در این گونه از حرکت‌های اجتماعی به هیچ وجه سلولی و هسته‌ای نیست، بلکه بر این نکته دلالت دارد که چگونه و با چه مدلی می‌توان نهضت‌هایی را که در سراسر جهان بر اساس حرکت‌های فکری و عناصر فرهنگ استراتژیک تکوین یافته، به حرکت در آورد.

برخی از نمونه‌های بسیار کوچک‌تر آن را می‌توان در حرکت‌های مردمی علیه برخی از نهادها یا سامانه‌های جهان از قبیل جهانی شدن، سازمان تجارت جهانی و... دید. در این نوع از حرکت‌های جمعی، وجود برخی از عناصر زیربنایی مانند تفکر عدالت‌طلبانه یا وجود رفاه و کار برای همه و... توانست افراد بسیاری را با تفکر مشترک در سال ۲۰۰۲ میلادی در تظاهراتی جدی علیه تجارت جهانی در سیاتل آمریکا دور یکدیگر جمع کند. هر چند نمی‌توان به سادگی تمام عناصر و ابعاد به وجود آمدن چنین وفاق جهانی را برشمرد یا آنها را به کمیته‌های قابل سنجش تبدیل کرد، ولی می‌توان از ماهیت این گونه حرکتها و عناصر شالکه‌ساز آنها سخن گفت. دست‌کم می‌توان محورهای ذیل را در موضوع بسیج نهضتها مد نظر قرار داد.

تبیین اهداف کلان و استراتژیک

کوچک شمردن اهداف و هدف‌گذاری‌های کوچک می‌تواند ضربه‌ای اساسی به بسیج نهضتها وارد کند و بر عکس، در صورت وجود نهضت‌های بسیجی با مشخصاتی که پیش‌تر ذکر شد، می‌توان اهداف استراتژیکی مهمی را ترسیم کرد و پیوسته نهضت‌های

بسیجی را نسبت به آنها حساس و اثرگذار نگاه داشت. برای نمونه می‌توان در محور عدالت‌طلبی اقدار جهانی که نهضت‌های بسیجی با این عناصر فرهنگی استراتژیکی خو گرفته‌اند، آنها را نسبت به یک موضوع در جهان حساس نمود. وجود تبعیض‌های ناروا در غرب می‌تواند یکی از این هدف‌گذاری‌ها باشد. بسیج کردن نهضت‌هایی که قبلاً حول محور عدالت‌خواهی شکل گرفته‌اند و به حرکت در آوردن آنها در مجموعه‌ای از حرکت‌های جهانی، تئوری بسیج نهضت‌های بسیجی را محقق می‌سازد.

هر چند امروزه هیچ تفکر آرمانخواهانه‌ای در جهان دارای پتانسیل لازم برای ایجاد چنین بسیجی نیست، ولی از برخی از حرکت‌ها می‌توان دریافت که امکان تحقق چنین پدیده‌ای وجود دارد.

هدف‌گذاری‌های استراتژیک و کلان می‌تواند آن‌چنان دقیق و با ظرافت صورت گیرد که از یک سو تمامی انسان‌های بالفطره پاک را به تفکر، تعمق و طرفداری از آن جلب کند و از سوی دیگر، مخالفت با آن برای هر واحد سیاسی، غیر ممکن یا بسیار پرهزینه باشد.

به نظر می‌رسد غریبان نیز خود دست به کار چنین حرکت‌هایی شده‌اند. دموکراسی‌سازی و دموکراسی‌خواهی یکی از این اهداف استراتژیک است. هر چند نگارنده این سطور با مفهومی مانند دموکراسی مشکل ویژه‌ای ندارد، ولی حساسیت‌هایی آنجا به وجود می‌آید که کالین پاول وزیر سابق امور خارجه دولت بوش می‌گوید: «ما یک محصول برای جهانیان داریم و آن دموکراسی است». در چنین فضایی نمی‌توان هدف‌گذاری‌های استراتژیک را به سمتی جهت‌بخشید که محصولات جدی‌تری برای ارائه در سطح جهان وجود داشته باشد.

هدف‌گذاری استراتژیک امری سلبی نیست و تنها از طریق نفی دیگران تحقق نمی‌یابد، بلکه امری ایجابی است و پیامی مثبت را به جهانیان منتقل می‌کند. در این صورت می‌توان از بسیج نهضت‌هایی سخن گفت که بسیجیان آنها دل در گرو حقیقت، عشق، دوستی، برابری و عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی دارند. برای نمونه، می‌توان از «عدالت در بهره‌برداری از فرصت‌ها و منابع» در سطح جهانی سخن گفت و حرکت‌هایی را در این زمینه آغاز کرد.

وحدت مردمی جهانی

استراتژی وحدت مردمی، نوعی از استراتژی‌های ریشه‌دار در فرهنگ دینی - ملی است. همه تفکراتی که برای سطح جهانی مدل ارائه می‌کنند، نوعی صبغه فرا ملی و انترناسیونالیستی را دنبال کرده‌اند. چه در چارچوب تفکرات مارکسیستی و چه در فرایند جهانی شدن لیبرالیزم - که مفهوم شهروندی جهانی در آن شکل گرفته است - این محور به خوبی دیده می‌شود.

هنگامی که در بسیج نهضت‌های مردمی گام برمی‌داریم، به وجود آوردن وحدت مردمی در سطح جهانی امری ضروری به شمار می‌آید. آیا با وجود تمام عناصر واگرایی جهانی، می‌توان ایجاد وحدت مردمی را امکان‌پذیر دانست؟

پاسخ به این پرسش هم ضروری است و هم دشوار. اما عدم امکان‌پذیری آن نیز تاکنون اثبات نشده است. به عبارت دیگر؛ هیچ دلیل جدی‌ای را بر نفی آن نمی‌توان یافت. البته روشن است که هیچ‌گاه مراد، وحدتی تمام‌عیار و جهانگیر نیست، اما با بالنسبه نیز می‌توان از وحدت مردمی جهانی سخن گفت. اگر در نهضت‌های بسیجی عناصر فرهنگی و زیربنای استراتژیکی همسانی بر اساس فرهنگ استراتژیک شکل بگیرد، در بسیج نهضت‌ها نیز می‌توان با تکیه بر عناصر فرهنگ استراتژیک، به وحدت مردمی جهانی دست یافت. به نظر نگارنده این سطور، شکل‌گیری وحدت مردمی جهانی بر پایه‌های استوار و قدیم جدی درون‌دینی و برون‌دینی میسر است و می‌تواند پایه و مایه بسیج نهضت‌های مردمی را در سطح جهان شکل دهد.

تفصیل این محور نیز در این مختصر مقدور نیست، لکن این محور و برخی از محورهای دیگر نیز جای بحث‌های بسیار مفصل‌تری دارند که در جای خود قابل تأمل است.

نتیجه‌گیری

آنچه گذشت تأکید بر عناصر فرهنگ استراتژیک امام خمینی (ره) و تأثیر و تعامل آن با موضوع «نهضت‌های بسیجی و بسیج نهضت‌هاست». خلاصه کلام این است که بر مبنای یکسانی فطرت و سرشت انسانها از یک سو و وجود جوهر دینی و انسانی در فرهنگ

انقلابی امام(ره) از سوی دیگر، می‌توان تئوری بسیج نهضتها را در سراسر جهان، چه در حوزه جهان اسلام و چه خارج از آن، نظریه‌پردازی کرد.

در این صورت باید بتوان نهضتهای بسیجی را با تحقق و تلاش محورهای ذکر شده و برخی دیگر از محورها، در بسیج نهضتها به کار گرفت. بسیج نهضتها که بر اساس هدفگذاری‌های کلان استراتژیک و تکیه بر ایجاد وحدت مردمی جهانی میسر است دارای سرچشمه‌های اصیل در تفکر امام خمینی(ره) بوده که تفصیل آن در این مختصر نیامده است.

امید است که این نظریه، فتح بابی در بخشهای بسیجی کردن نهضتهای جهانی و به کارگیری نهضتها در یک بسیج جهانی بر اساس عناصر فرهنگ استراتژیک باشد و صاحب‌نظران با ارائه نظرات و آرای ذی‌قیمت خود بر تنقیح و تحکیم آن از یک سو و بر طرف کردن ضعفها و کاستی‌های آن از سوی دیگر همّت گمارند و آن را گامی فراتر پیش برند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. احمدزاده، مسعود (۱۳۴۹)؛ «جنگ مسلحانه؛ هم تاکتیک، نیم استراتژی»، نقل از: www.fadianekalgh.org
۳. اسملسر، نیل (۱۳۸۰)؛ نظریه رفتار جمعی، ترجمه رضا دژاکام، تهران، مؤسسه یافته‌های نوین و مؤسسه نشر دواوین.
۴. امام خمینی، سید روح الله (۱۳۶۸)؛ وصیت نام سیاسی و الهی، بی جا، بی نا.
۵. امام خمینی، سید روح الله (بی تا)؛ صحیفه نور، بی جا، بی نا.
۶. پایدار، ناصر (۱۹۹۰)؛ سوسیالیسم نرم، سیاست و مدنیت، نشر شده به صورت چاپ الکترونیک.
۷. رید، جان (۱۹۱۹م)؛ ۵۵ روزی که دنیا را لرزاند، ترجمه رحیم نامور و بهرام دانش با مقدمه‌ای از لنین (نشر شده به صورت چاپ الکترونیک).
۸. گر، رابرت (۱۳۷۷)؛ چرا انسانها شورش می کنند، ترجمه علی مرشدی‌زاد، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۹. مائو (بی تا)؛ «مسائل جنگ و استراتژی»، نقل از: www.maoism.com
۱۰. وب، سام (بی تا)؛ «واکنش به سوسیالیستها»، ترجمه هما احمدزاده، نقل از: www.chawoshan.mihanblog.com
11. Coli, S.G Ray (1984). **Comparative Strategic Culture**, Parameters Winter.
12. Dellios, Rosita (?). "Chinese Strategic Culture", Center for East-west Cultural and Economic Studies, Research Paper, No 1.
13. Farrell, Theo (2005). "Strategic Culture and Prmerican Empire", SAIS Review, Vol.xxv, no. 2 (Sum-fall).
14. Ferguson, R. Janes (2001). **The Controversy Role of Culture in International Relation**, SHSS Bond University.
15. Rozen, Stephen Peter (1991). "Winning the Wentwar", *Innovation and the Modern Military*. Itacha: N.Y, Cornell University years.
16. Skypek, Thomas (2006). "Comparative Strategic Cultres: Literature Review", Defence Threct Reduction Agency. Rev. 21 (Nov).